

The Structure of Political Power in the political thought of the innocent Imams^{pbuth}

Mohammad Ali Mahmoudi Ghahsareh¹

1. Assistant Professor at Payam Noor University of Najafabad, Isfahan; mamahmoodi@yahoo.com

Received: 27 January 2018; **Revised:** 8 September 2018; **Accepted:** 11 August 2019

Abstract

This article seeks to discover the viewpoints of the infallible Imams regarding the structure of political power and tries to answer the question on what basis is the structure of political power based on the viewpoint of the infallible traditions? To this end, we have used the thematic analysis and thematic networks. We have also used Hadiths by innocent Imams for deduction. The findings of the study show that in the traditions, the structure of power begins with God the almighty and continues with His Messenger and is based on the Imam and the Velayah System; during Occultation, the comprehensive Jurist, as the closest person to the Imam, will take over the leadership and Velayah. This has a proofing aspect, and in order for the power to be realized and sustained it needs to be endorsed by the people, which is demonstrated by allegiance, consultation and supervision, and has a validating aspect.

Keywords: Power structure, legitimacy, Usul al-kafi, Velayah.

ساختار قدرت سیاسی در اندیشه‌ی سیاسی ائمه‌ی معصومین (ع)

محمدعلی محمودی قهساره^۱

۱. استادیار دانشگاه پیام نور، نجف‌آباد، اصفهان: mamahmoodi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۷؛ تاریخ اصلاح: ۹۷/۶/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۰

چکیده

این نوشتار به دنبال کشف نظر ائمه‌ی معصومین (ع) در رابطه با ساختار قدرت سیاسی است و می‌کوشد به این سوال پاسخ دهد که ساختار قدرت سیاسی از منظر احادیث معصوم (ع) بر چه مبنایی استوار می‌باشد؟ برای نیل به این هدف، از روش تحلیل مضمون و شبکه‌ی مضامین استفاده کرده‌ایم؛ جهت استنباط نیز به احادیث معصوم مراجعه نموده‌ایم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در روایات، ساختار قدرت از خداوند متعال شروع شده و با رسول او ادامه یافته و براساس نظام امامت و ولایت استوار می‌شود؛ در عصر غیبت نیز فقیه جامع‌الشرایط به‌عنوان نزدیک‌ترین فرد به امام معصوم م، رهبری و ولایت امر را برعهده خواهد گرفت. این امر جنبه ثبوتی دارد و جهت تحقق و استمرار قدرت نیازمند مقبولیت از جانب مردم است که به‌صورت بیعت، مشورت و نظارت عینیت پیدا می‌کند و جنبه‌ی اثباتی دارد.

واژه‌های کلیدی: ساختار قدرت، مشروعیت، اصول کافی، ولایت.

مقدمه

تحقیق و پژوهش در آموزه‌های سیاسی اسلام، از وجهه‌ی درون‌دینی - قرآن و حدیث - یکی از الزامات پژوهشی محققان دانش سیاسی است. آنچه بر ضرورت تفسیر و تبیین نصوص دینی در حوزه‌ی سیاست می‌افزاید، مستندسازی نظریه‌ها و اندیشه‌های سیاسی اسلام است. گردآوری، سازمان‌دهی و آگاهی از متون روایی، اولین گام در پاسخ به این نیاز علمی و پژوهشی است؛ نقد و بررسی، گزینش احادیث سیاسی و سپس استنتاج و به‌کارگیری آن‌ها در نظریه‌سازی و تفسیر نظریه‌های سیاسی موجود و محک‌زدن آن‌ها با معیار دین، گام‌های بعدی این فرآیند شمرده می‌شوند. با توجه به نکات فوق، در این پژوهش تلاش گردیده است که با جست‌وجو در احادیث معصومین(ع)، بدون فرضیه و پیش‌فرض قبلی، به کشف نظر معصوم(ع) در رابطه با ساختار قدرت سیاسی پرداخته، و براساس آن زمینه‌های لازم برای حرکت به‌سوی جامعه‌ی متعالی را فراهم نماییم.

روش پژوهش

در این مقاله از روش "تحلیل مضمون"^۱ و "شبکه‌ی مضامین"^۲ استفاده گردیده است. برای شناسایی و تشریح چرایی و چیستی یک پدیده می‌توان از تحلیل مضمون، و برای تشریح چگونگی می‌توان از شبکه‌ی مضمون‌ها استفاده نمود.

تحلیل مضمون به‌دنبال استخراج مضامین برجسته‌ی یک متن در سطوح مختلف است؛ شبکه‌ی مضمون‌ها نیز به‌دنبال تسهیل ساختاردهی و ترسیم این مضمون‌ها می‌باشد (شیخ‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۵). این روش، جزو تحقیقات کیفی و روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. هم‌چنین می‌توان آن را به‌مثابه فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی استفاده کرد

-
1. Thematic analysis.
 2. Thematic networks.

و داده‌های پراکنده و تحلیل متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل نمود (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۳). روش تحلیل مضمون برای دیدن: متن؛ برداشت و درک مناسب از اطلاعات به‌ظاهر نامرتبط؛ تحلیل اطلاعات کیفی؛ مشاهده‌ی نظام‌مند شخص، تعامل، گروه، موقعیت، سازمان یا فرهنگ؛ تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمی (شیخ‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۳) مورد استفاده قرار گرفته است.

براساس این روش، استخراج مضمون طی فرایندی سه مرحله‌ای صورت می‌گیرد که شامل: تجزیه و توصیف متن در قالب شبکه‌ی مضامین و تقسیم‌بندی براساس مضمون‌های پایه (شناسه‌ها و نکات کلیدی متن)، مضمون‌های سازمان‌دهنده (مضامین به‌دست‌آمده از ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و مضمون‌های فراگیر (مضامین عالی دربر دارنده‌ی اصول حاکم بر متن به‌مثابه کل) انجام شده است (عزیزآبادی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۶). به‌تعبیر دیگر، مراحل این روش با سه تکنیک: تلخیص، تحلیل تفسیری و تحلیل ساختاربخش انجام می‌گیرد (فلیک، ۱۳۸۷: ۳۴۸-۳۴۹).

تعریف مفاهیم

ساختار^۱

واژه‌ی "ساختار"، معادلی برای کلمه‌ی "structure" در زبان انگلیسی است؛ در فرهنگ علوم انسانی هر دو واژه‌ی ساختار و ساخت، در مقابل واژه‌ی "Structure" ذکر شده است (آشوری: ۱۳۸۴). در فرهنگ علوم سیاسی، این واژه برای مشخص‌نمودن طرز به‌هم‌پیوستگی یک مجموعه و ناهماهنگی آن با سایر مجموعه‌ها به‌کار برده می‌شود. به‌عبارت دیگر، ساخت یا ساختار، بیان‌گر نظم و نسق مجموعه‌ای از اشیا، اجزا و نیروهایی است که به‌نحوی کنار هم قرار گرفته‌اند و یک کل خاص را تشکیل داده‌اند (آقابخشی و افشاری، ۱۳۸۳: ۶۶۲). در این پژوهش، منظور از ساختار قدرت، مجموعه‌ی عواملی است که در بستر مشروعیت سیاسی، قدرت را در دست دارند و یک

1. Structure.

کلیت واحد را به وجود می‌آورند.

قدرت سیاسی^۱

"قدرت" واژه‌ای عربی است که از ماده‌ی "قدر" به معنای «ظرفیت واقعی و حد نهایی و کامل هر چیز» (ابن فارس، ۱۴۰۶) گرفته شده است. راغب درباره‌ی معنای قدرت از ریشه‌ی قدر می‌نویسد: «قدرت چنانچه برای انسان به کار رود، به معنای تمکن از انجام امری است، ولی اگر به عنوان وصفی برای خداوند به کار رود، به این معناست که او از انجام هیچ کاری عاجز نیست» (راغب، ۱۴۰۴: ۶۵۸). در مجمع‌البحرین، قدرت عبارت است از آنچه خداوند در اموری داوری و حکم می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۴۷).

بر مبنای تعالیم قرآنی هیچ قدرتی در مقابل قدرت الهی وجود خارجی ندارد و منبع و منشأ همه‌ی قدرت‌ها به او برمی‌گردد؛ هر کسی در هر سطحی، دارای قدرتی است که از جانب خداوند به او عطا شده است. قدرت الهی علاوه بر این که همه‌ی هستی را دربر می‌گیرد، شامل همه‌ی انواع آن - یعنی قدرت تکوینی و تشریحی - نیز می‌شود (آقا مهدوی، ۱۳۹۳: ۱۱).

در رابطه با قدرت سیاسی، در احادیث، واژه‌هایی از جمله: امامت، ولایت، خلافت، ملک، امام، ولی، قیم، سائس و سلطان مطرح گردیده است؛ اما آنچه با مطالعه و بررسی احادیث به دست آمده، این است که مفهوم قدرت سیاسی در ادبیات دینی، ارتباط وثیقی با واژه‌ی ولایت و امام دارد. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت این دو واژه در ادبیات دینی، بهترین معادل برای مفهوم قدرت سیاسی محسوب می‌شوند. این دو واژه عبارتند از: "تدبیر امور مردم" و "حفظ نظم جمعی" (سلطان محمدی، ۱۳۹۳، ۳۳).

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش، برای کدبندی داده‌ها از نرم‌افزار MAXQDA بهره برده‌ایم و مضمون اولیه‌ی

1. political power.

خود را در رابطه با مضامین مربوط به ساختار قدرت، از کتاب‌های احادیث کافی، بحار الانوار و من لایحضره الفقیه جمع‌آوری نموده، و توانستیم ۲۴۴ مضمون را استخراج نماییم؛ با بررسی مجدد و مقایسه و عمل رفت‌و برگشت و جست‌وجو نیز توانستیم به ۳۴ مضمون پایه‌ای، ۱۶ مضمون سازمان‌دهنده و ۴ مضمون فراگیر دست پیدا نماییم.

جهت استخراج شبکه‌ی مضمون ساختار قدرت سیاسی در احادیث معصوم(ع)، مراحل گام‌به‌گام پیش برده شده است. به این ترتیب پس از طی فرآیند تحلیل مضامین، به شبکه‌هایی از مفاهیم که دارای سطح‌بندی هستند، دست پیدا نمودیم؛ به این معنی که برخی از مضامین مهم‌تر (که انتزاعی‌تر هم هستند) در جایگاه مرکزی قرار گرفتند و سایر مضامین، پیرامون این مضامین سازمان یافتند. در ادامه به مراحل این سطح‌بندی اشاره می‌کنیم:

در مرحله‌ی اول؛ بر اساس یک روند مشخص، به "مضامین پایه" کدها و نکات کلیدی متن (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰، ۱۷۰) پرداخته می‌شود. متن اصلی در این پژوهش، نقل قول‌هایی از کلام معصوم(ع) می‌باشد که به صورت خطبه‌خط، شناسه‌ها و نکات کلیدی - که مربوط به ساختار قدرت می‌باشد - قبلاً انتخاب گردیده است و هرکدام از نقل قول‌ها، حاوی مضامینی هستند که با خواندن آن متن، مستقیماً به ذهن متبادر می‌گردد؛ این مضامین که از متن اصلی استخراج شده‌اند، "مضامین پایه‌ای" نامیده می‌شوند.

مرحله دوم؛ تبدیل مضامین پایه‌ای به مضامین "سازمان‌دهنده" می‌باشد که از ترکیب و تلخیص مضامین پایه(عابدی جعفری و دیگران، همان) به دست می‌آید. با بررسی مضامین پایه‌ای به دست آمده از داده‌های حدیثی تلاش می‌گردد با سازمان‌دهی مجدد و ایجاد ارتباط بین مضامین پایه‌ای به مضمون‌های اصلی‌تر، فراگیرتر و مرکزی‌تر دست پیدا نماییم که تحت عنوان مضامین سازمان‌دهنده مطرح می‌باشند. بر اساس این پژوهش، مضامین سازمان‌دهنده‌ای از جمله قدرت مشروع (الهی) و غیرمشروع (غیرالهی) به دست آمد؛ در ادامه نیز به این مضمون دست پیدا نمودیم که با توجه به این دو مشروعیت، دو گونه قدرت متصور می‌گردد. یک، قدرتی که به دنبال هدایت و عدالت می‌باشد؛ و دو، قدرتی که به دنبال (گمراهی و جور) می‌باشد.

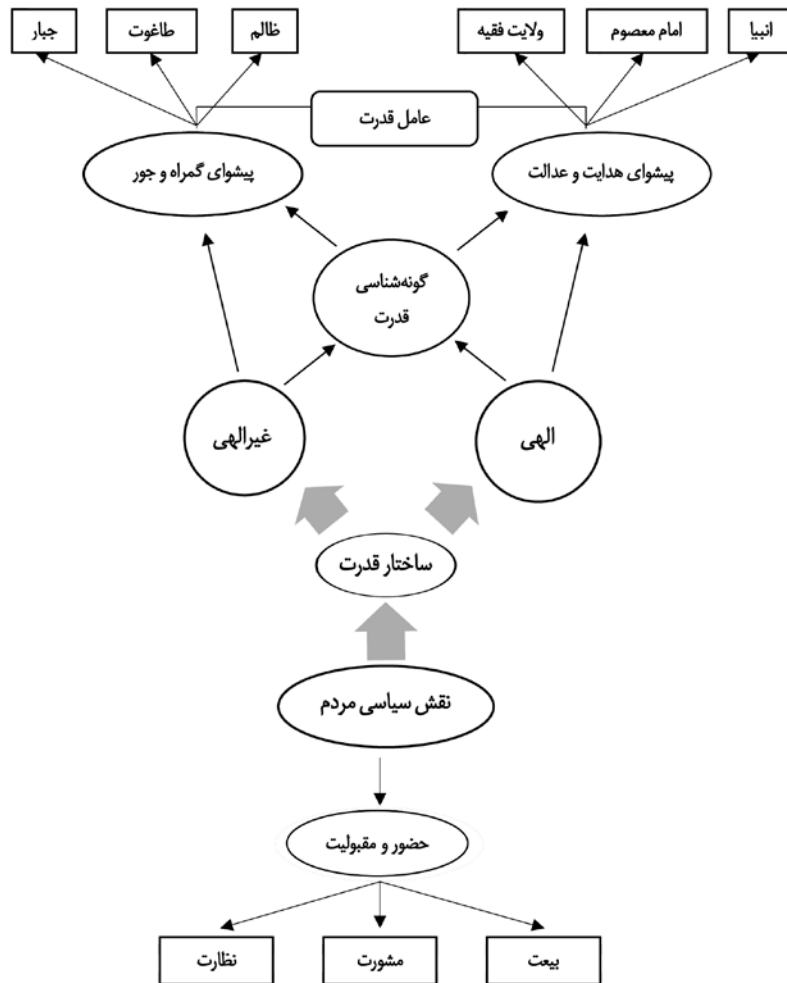
با توجه به متفاوت بودن گونه‌های قدرت، که اساس شکل‌گیری آن، مشروعیت الهی و غیرالهی می‌باشد، مضامین دیگری تحت‌عنوان "ولایت مشروع و غیرمشروع" به‌دست آمده است. پس در صورتی که این ولایت از جانب خداوند باشد، در قالب حکومت پیامبران، امامان معصوم(ع) و ولایت فقیه؛ و در صورتی که جنبه‌ی غیرالهی داشته باشد، در قالب حکومت ظالم، طاغوت و جبار شکل می‌گیرد. هم‌چنین مضمون "حضور و مقبولیت" که نقش سیاسی مردم را نه به‌عنوان تابع قدرت، بلکه به‌عنوان عامل قدرت که نقش تحقق و استمرار قدرت را بر عهده دارد، به‌دست آمد. و در نهایت، با بررسی و تحلیل مضامین مرتبط با ساختار سیاسی قدرت، به چهار مضمون فراگیر، از جمله: خاستگاه مشروعیت، گونه‌شناسی قدرت، عامل قدرت و نقش سیاسی مردم دست پیدا نمودیم که در جدول زیر به آن اشاره گردیده است.

جدول تبدیل مضمون پایه‌ای به سازمان دهنده و فراگیر

ردیف	مضمون پایه‌ای	مضمون‌های سازمان‌دهنده	مضمون‌های فراگیر
۱	منصب خلافت و رهبری همان نبوت، رسالت و امامت است	مشروع بودن امامت و منصب خلافت و رهبری که از جانب خداست	خاستگاه مشروعیت
	امامت حقی است از جانب خداوند		
۳	نهی از هر کسی که به ناحق از طرف خدا مدّعی امامت باشد	نا مشروع بودن امامت غیر الهی	
۴	کافر بودن کسی که اهلیت امامت را ندارد		
۵	خداوند به ولایت پیشوایان هدایت دستور داده است	پذیرش ولایت پیشوایان هدایت و عادل از سوی مردم	گونه‌شناسی قدرت سیاسی
۶	خداوند به ولایت پیشوای عادل به مردم دستور داده است		
۷	خداوند از اطاعت پیشوایان گمراه نهی کرده است	عدم پذیرش ولایت پیشوایان گمراه و جور از سوی مردم	
۸	خداوند از اطاعت ولایت جور منع کرده است		

عامل قدرت سیاسی مشروع	فقیه جنبه ولایت الهی دارد	۹	علماء وارث پیامبران هستند	
		۱۰	فقهای مؤمن به عنوان نگهبانان اسلام هستند	
		۱۱	کسانی که از سخنان و سیره پیامبر پیروی می‌کنند جانشین پیامبر هستند	
	انتصابی بودن ولایت امام معصوم(ع) از جانب خداوند و پیامبر خدا		۱۲	امامان معصوم(ع) والیان امر خدا
			۱۳	امامت جانشینی خدا و رسول خداست
			۱۴	واگذاری امر خداوند به رسول خدا، امامان معصوم
			۱۵	امامت عهدو پیمانی است از جانب خداوند برای افراد معین
			۱۶	خداوند حضرت علی(ع) را پیشوای خلق قرار داده است.
			۱۷	انتخاب حضرت علی(ع) توسط پیامبر
			۱۸	انتصاب امامت حضرت ابراهیم از جانب خداوند
	ولایت پیامبران از جانب خداوند ولایت پیامبر		۱۹	خداوند امور مردم را به پیامبر سپرد
			۲۰	خداوند اختیار دین و مردم را به پیامبر سپرد.
	عامل قدرت سیاسی نامشروع	ولایت ظالم	۲۱	باطل بودن امامت فرد ظالم
			۲۲	خداوند در قیامت با پادشاه ستمگر سخن نمی‌گوید
		ولایت طاغوت ولایت جبار	۲۳	دستور خداوند بر منع مراجعه به طغیانگر
			۲۴	نهی نمودن والی از سرکشی و جباریت
	نقش سیاسی مردم	حضور و مقبولیت مردمی تحقق و استمرار قدرت	۲۵	عدم پذیرش نماز فردی که مردم از امامت وی ناراضی باشند
			۲۶	نقش مردم در حمایت و استمرار از قدرت امام
		عدم مشروعیت مردمی بیعت روش تحقق قدرت	۲۷	خداوند در رابطه با انتخاب ولایت اجازه به مردم نداده است
۲۸			بیعت امیرالمومنین(ع) از مردم برای رسول خدا	
منع از بیعت‌شکنی		۲۹	منع از بیعت‌شکنی مردم با امام	
		نظارت بر قدرت	۳۰	ترک امر به معروف حاکمیت اشرار بر مردم
۳۱			خیرخواهی امامان توسط مردم	
۳۲			خیرخواهی پیشوایان دین	
مشورت		۳۳	استفاده نکردن از رأی و نظر دیگران به‌خاطر افتادن می‌باشد.	

با توجه به جدول فوق می‌توان نمودار شبکه‌ی مضامین ساختار قدرت سیاسی را به این شکل ارائه نمود:



تجزیه و تحلیل داده‌ها

پیش از هرگونه تحلیل در رابطه با ساختار قدرت سیاسی، لازم است به مشروعیت سیاسی به‌عنوان مقدمه و منبع تغذیه‌کننده‌ی ساختار قدرت سیاسی پرداخته شود.

۱. مشروعیت سیاسی

در رابطه با "مشروعیت قدرت" سخن آن است که چه کسی حق حاکمیت بر مردم را دارد؟ در این رابطه روایات معصوم(ع) مشروعیتی را می‌پذیرد که جنبه‌ی الهی دارد؛ در مقابل، مشروعیت غیرالهی را نیز مورد نهی قرار می‌دهد. چنانچه در وصیت امام علی(ع) به کمیل بن زیاد آمده است:

«... ای کمیل! اگر هیچ پیامبری ظهور نمی‌کرد و در زمین، مؤمن پرهیزکاری بود، او در دعوت خود به سوی خدا خطاکار بود یا درست‌کار؛ بلکه به خدا قسم او خطاکار بود. تا این‌که خداوند او را به این منزلت نصب می‌کرد و او را اهل و شایسته آن منصب قرار می‌داد... ای کمیل! منصب خلافت و رهبری، همان نبوت، رسالت و امامت است؛ و بعد از آن نیست مگر متولیان (غاصب)، کشورگشایان (غالب) و گمراهان و متجاوزان» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴: ۴۱۶).

در روایت دیگر ابن ابی یعفر می‌گوید:

«از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: خدا روز قیامت با سه طایفه سخن نکند و آن‌ها را تبرئه نکند و عذاب دردناک از آن‌ها باشد. هر که به ناحق از طرف خدا مدّعی امامت باشد؛ و هر که امام بر حق و از طرف خدا را منکر شود؛ و هر که معتقد باشد که این دو از اسلام بهره‌ای دارند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۷۳)

در این احادیث به چند نکته مهم اشاره گردیده است و آن این‌که منصب خلافت و رهبری، همان نبوت، رسالت و امامت می‌باشد که جنبه‌ی الهی دارد. و قدرتی که از جانب غیرخداوند ادعا شود، جنبه‌ی غیرالهی و نامشروع دارد؛ پس با توجه به این احادیث، باید چنین تحلیل نمود که خاستگاه مشروعیت سیاسی قدرت، به صورت الهی و غیرالهی مطرح می‌باشد، که هر یک ساختار جداگانه‌ای دارند و لازم است تحت عنوان گونه‌شناسی قدرت به آن اشاره گردد.

۲. گونه‌شناسی قدرت

در رابطه با گونه‌شناسی قدرت سیاسی در احادیث از تعابیر مختلفی استفاده گردیده است؛ از

جمله: پیشوایان هدایت و گمراهی، پیشوایان هدایت و کفر، پیشوای دادگر و ستم‌گر، والیان عدل و جور، پیشوای عادل و بدکار، پیشوایان جور و حق؛ که همه ریشه در دوگونه از قدرت سیاسی دارند و در بستر آن‌ها، قدرت سیاسی شکل می‌گیرد و به اعمال قدرت می‌پردازد.

الف. پیشوایان هدایت و گمراهی

با توجه به روایات معصوم(ع) در صورتی که خداوند به ولایت و فرمان‌بری کسی دستور داده باشد، تحت عنوان پیشوای هدایت مطرح است؛ ولی در صورتی که خداوند از ولایت و طاعت کسانی نهی نموده باشد، تحت عنوان پیشوای گمراه مطرح می‌باشد. در این رابطه امام صادق(ع) به پیروان خود توصیه می‌فرماید:

«خداوند به دوستی امامانی دستور داده که در قرآنش از ایشان نام برده "و آنان همان کسانی هستند که خدا به ولایت و فرمان‌بری از ایشان دستور داده است" و آن‌ها که خدا از ولایت و طاعت‌شان نهی فرموده، همان پیشوایان گمراهی هستند که خدا در دنیا مقدر فرموده بر امامان از خاندان محمد(ص) و اولیاءالله حکومت یابند و در حکومت‌شان خدا و رسولش را معصیت کنند تا فرمان عذاب بر آن‌ها محقق شود» (همان: ج ۱۳).

ب. والیان عدل و جور

در احادیث به دو نوع ولایت پرداخته شده است. ولایت والیان عدل یا ولایتی که خداوند به ولایت و سرپرستی آن‌ها امر فرموده است؛ و در مقابل آن، ولایت والیان جور قرار دارد که ولایت آن‌ها از جانب خداوند نمی‌باشد. در این رابطه امام صادق(ع) فرمود:

«ولایت دو نوع است: یک نوع از ولایت، ولایت والیان عدل است؛ کسانی که خداوند به ولایت و سرپرستی آن‌ها بر مردم امر کرده است و ولایت دستیاران

والیان عدل تا پایین‌ترین درجه ولایت از ابواب ولایت که بر مردم دارند. و نوع دیگر از ولایت، ولایت والیان جائز و عاملان والیان جور تا آخرین درجه از ولایتی که آن‌ها دارند، می‌باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲: ۳۴۷).

با توجه به گونه‌شناسی قدرت سیاسی در صورتی که منشأ قدرت سیاسی به صورت الهی باشد، دارای ویژگی‌هایی از جمله هدایت‌گری، دادگری، عدالت و به‌سوی حق حرکت می‌نماید. در حالی که در صورت دارا بودن منشأ غیرالهی، دارای ویژگی‌هایی از جمله: گمراهی، ستمگری، بدکاری و به‌سوی کفر در حرکت می‌باشد. با توجه به ویژگی‌ها و بستر قدرت ناشی از خداوند و غیر خداوند، نیاز به عاملی است که این قدرت را اعمال نماید. این مطلب در بخش بعدی تحت عنوان عوامل قدرت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳. عامل قدرت سیاسی

منظور از عامل قدرت، کسی است که از توانایی تأثیرگذاری یا نفوذ بر دیگران برخوردار بوده و می‌تواند اراده‌ی خود را بر آنان تحمیل نماید. چنین فردی اگر در زندگی سیاسی - اجتماعی در نظر گرفته شود، در جایگاه حاکم قرار گرفته، اعمال قدرت می‌کند (بهروزی لک و احمدی، ۱۳۹۳: ۶۰). با بررسی روایات به دو نوع عامل قدرت اشاره گردیده است.

الف: عامل قدرت مشروع

جهت تحقق ولایت الهی در جامعه‌ی بشری لازم است فردی که در رأس نظام سیاسی قرار می‌گیرد و عامل قدرت به حساب می‌آید، از سوی خداوند مشخص گردد. در این رابطه خداوند متعال، پیامبران و امامان معصوم و کسانی را که با داشتن شرایط ویژه شایسته‌ی حکومت‌اند، منصوب نموده است. در ادامه به تبیین هر یک از آن‌ها خواهیم پرداخت.

انبیا

یکی از روش‌های اعمال قدرت در حکومت الهی، توسط پیامبران صورت می‌گیرد؛ فلسفه‌ی این امر در سنجش اطاعت مردم و هدایت به‌سوی حق می‌باشد. چنانچه در روایات آمده است زراره گفت: از امام باقر و امام صادق (ع) شنیدم که فرمودند: خدای عزوجل امور را به پیامبر (ص)

سپرد تا ببیند فرمانبرداری مردم چگونه است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۶۶). در روایت دیگر امام صادق(ع) فرمود: «ابراهیم مدتی پیغمبر بود و امام نبود تا خدا فرمود: به راستی من تو را امام ساختم (همان: ۱۷۵). هم‌چنین فضیل بن یسار گفت: از امام صادق(ع) شنیدم که خطاب به برخی یاران قیس ماصر می‌فرمود:

«به راستی خداوند پیامبر را ادب آموخت و ادبش را نیکو ساخت و چون ادبش را به کمال رساند، فرمود: تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری" و بعد از آن بود که اختیار دین و مردم را به وی سپرد تا بندگانش را سیاست و امر و نهی کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴).

امامان معصوم(ع)

بعد از پیامبر اکرم(ص)، امام معصوم به‌عنوان پیشوا و رهبر، اعمال قدرت را بر عهده می‌گیرد. چنانچه در خطبه‌ی امیرالمؤمنین معروف به "وسیله" حضرت می‌فرماید: به وصیت او ویژه‌ام گردانیده است و برای جانشینی‌اش در میان امت انتخاب کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۶). در روایت دیگر، معاویه بن عمار از امام صادق(ع) فرمود: امامت، عهد معهودی است از طرف خداوند عزوجل برای مردانی به نام معین؛ امام حق ندارد آن را دریغ دارد و پنهان کند از آن‌که بعد از او معین شده است» (همان، ج ۱: ۲۷۸). در روایت‌های متعدد، امامان معصوم به ولایت خود از جانب خداوند اشاره می‌کنند. در این دو روایت، به انتصاب خاص امام معصوم(ع) از جانب خداوند و پیامبر اکرم(ص) اشاره گردیده است.

ولایت فقیه

قسم دیگر از اعمال قدرت در حکومت الهی، به‌صورت حکومت "فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت" می‌باشد که در بررسی متون حدیثی مشخص شد که به این نوع از اعمال قدرت در اندیشه‌ی سیاسی معصومین(ع) اشاره گردیده است. در این رابطه، از امام علی(ع) روایت شده که رسول خدا فرمود:

«پروردگارا! بر جانشینان من رحمت فرست - و سه بار این دعا را تکرار کرد -

گفتند: ای رسول خدا! جانشینان تو چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که از سخنان و سیره‌ی من پیروی کنند و سپس آن‌ها را به امتم بیاموزند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۴۴).

در فرهنگ اسلامی، از لفظ "خلیفه" معنای ولایت، حکومت و فرمانروایی اراده می‌شود؛ مگر این‌که قرینه‌ای صریح برخلاف آن باشد (کربلایی، ۱۳۸۲: ۱۷۹). هم‌چنین امام صادق (ع) فرمود: به‌راستی علما وارث پیغمبرانند و... محققاً در ما خاندان است که در دوره‌ی هر جانشینی، عادلان حق‌شناسی وجود دارند که تحریف غالی‌ها و وابستگی مخربان و تأویل نادان‌ها را از دین کنار نمایند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۲). از مجموع روایات‌های بررسی شده، تعبیری هم‌چون قاضی، حاکم، راوی حدیث، خلفاء، حجت و امام در مورد فقیه به کار رفته است که همگی می‌توانند بر جعل و نصب الهی با واسطه در رابطه با سرپرستی فقیه از ناحیه خداوند دلالت داشته باشند.

ب: عامل قدرت نامشروع

عامل قدرت نامشروع بر حاکمیت فرد یا گروه خاص بنا شده است که اهلیت برعهده‌داشتن قدرت سیاسی را ندارد. در این رابطه امام صادق (ع) فرمود: هر که مدّعی امامت گردد و اهل آن نباشد، کافر است» (همان، ج ۱: ۳۷۲). در روایات دیگری مصداق‌های قدرت نامشروع و امام غیرمنصوب اشاره گردیده است.

پیشوای طاغوت

طاغوت از ریشه‌ی "طغی" و "طغیان" است. راغب در مفردات می‌نویسد: «طاغوت عبارت است از هر متعدی و هر معبودی غیر از خداوند. در اصطلاح دینی هم، طاغوت به‌معنای طغیان و تجاوز از حدّ است (راغب، ۱۴۰۴م: ۳۰۵). در این رابطه عمر بن حنظله گوید:

«از امام صادق (ع) پرسیدم: دو نفر از خودمان راجع به وام یا میراثی نزاع دارند و نزد سلطان و قاضیان وقت به‌محاکمه می‌روند؛ این عمل جایز است؟ فرمود: کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آن‌ها به‌محاکمه رود، چنان است که نزد طغیان‌گر به‌محاکمه رفته باشد؛ و آنچه طغیان‌گر برایش حکم کند، اگرچه حق مسلم او

باشد، چنان است که مال حرامی را می‌گیرد؛ زیرا آن را به‌حکم طغیان‌گر گرفته است. در صورتی که خدا امر فرموده است به او کافر باشند؛ خدای تعالی می‌فرماید می‌خواهند به طغیان‌گر محاکمه‌برند، در صورتی که مأمور بودند به او کافر شوند^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۷).

در این روایت، مراجعه به حاکم و قاضی که از طرف امام معصوم منصوب نشده، مراجعه به طاغوت به‌شمار آمده است. در روایت دیگر روای می‌گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که می‌فرمود هرکس پرچم گمراهی را برافرازد، پس صاحب آن طاغوت محسوب می‌شود (همان، ج ۱: ۲۹۷). این روایت ما را به این نکته رهنمون می‌کند که اگر کسی قیام کند و پرچمی برای مبارزه بلند نماید، در حالی که هدف او به‌جز دعوت به خداوند و قانون الهی باشد، صاحب این پرچم طاغوت است؛ زیرا به غیر خدا دعوت کرده است. طبق این روایت، دعوت به هر حاکمیتی غیر از حاکمیت خداوند و رهبران الهی، دعوت به حاکمیت طاغوت می‌باشد.

پیشوای ظالم

"ظلم" در لغت، به‌معنای کار بی‌جا انجام‌دادن آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۷۳). ظالم به کسی می‌گویند که خود را به سپاس‌گزاری از نعمت‌های بی‌شمار الهی و مراعات تکالیف شرعی ملزم نمی‌داند و در برابر توانایی‌ها و استعدادهایش مسئولیتی احساس نمی‌کند؛ و از سویی حقوق دیگران را نیز پایمال می‌کند (نراقی، ۱۳۷۸: ۴۷۶). در این رابطه امام رضا(ع) در تفسیر سخن خداوند تبارک و تعالی فرمود: «عهد و فرمان من به‌دست ظالمان نخواهد رسید» (بقره: ۱۲۴)؛ این آیه، امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل کرد و آن را مخصوص برگزیدگان پاک ساخت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۹۰). هم‌چنین رسول خدا فرمودند: «سه طایفه‌اند که خداوند در قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و نظر رحمت به ایشان نمی‌کند و آنها را پاکیزه نمی‌گرداند و برای آنان عذاب دردناکی است: پادشاه ستمگر...» (همان، ج ۲: ۳۱۱).

پیشوای جبار

"جبار" یعنی وادارکننده بر آنچه که شخصی اکراه دارد. از این جهت که خداوند عبد را به اموری مجبور می‌کند، به او جبار می‌گویند (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۸۳۴). در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

«خدای عزوجل به پیامبری از پیامبرانش که در کشور یکی از سرکشان و جباران بود وحی فرستاد که نزد این مرد جبار برو و به او بگو که من تو را نگماردم برای ریختن خون‌ها و گرفتن اموال؛ همانا تو را گماردم تا ناله‌های ستم‌رسیدگان را از من باز داری؛ زیرا من از ستمی که به ایشان شده، نگذرم اگر چه کافر باشند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ۳۳۳).

در این روایت نیز خداوند از شیوهی حکومت‌داری جباری که باعث ظلم و ستم و ناامنی در جامعه می‌گردد، نهی فرموده است.

۴. جایگاه و نقش مردم در ساختار قدرت

بر اساس روایات، مشروعیت قدرت از ناحیهی خداوند است و مردم هیچ نقشی در مشروعیت‌بخشیدن به قدرت سیاسی ندارند. چنانچه عبد الحمید بن ابی‌العلاء ازدی گوید:

«شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: به‌راستی خدا عزوجل بر خلقش پنج وظیفه فرض کرده است و نسبت به چهار از آنها (که نماز و روزه و زکات و حج است) رخصتی داده؛ ولی در یکی از آنها (یعنی ولایت) رخصتی نداده است» (همان، ج ۲: ۲۲).

پس بر اساس این روایت، مردم اجازه‌ی مشروعیت‌دادن به قدرت را ندارند. در احادیث دیگر به نقش اساسی مردم به‌عنوان تأثیرگذار بر تحقق و استمرار قدرت سیاسی اشاره گردیده است. در این رابطه امیرالمؤمنین می‌فرمایند: «به‌خدا سوگند! اگر به‌شماره‌ی یاران طالوت یا شماره‌ی یاران بدر یاور داشتیم، هر آینه با تیغ شما را می‌زدیم تا به‌حق برگردید و به راستی گرایید؛ و این کار برای پیوند شکاف و نرمش بهتر بود» (همان، ج ۸: ۳۲). در این روایت، از حضور مردم به‌عنوان یکی

از عوامل و زمینه‌ساز قدرت نام برده شده است که باعث کمک به والی در رساندن افراد به حق و راستی می‌شود.

در روایت دیگر، امام صادق(ع) می‌فرمایند: «چهار گروه‌اند که هیچ نمازی از آن‌ها پذیرفته نیست: پیشوای ستمگر و مردی که امامت گروهی را که از او ناراضی هستند، برعهده بگیرد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۱۴۴). در این روایت، جدای از این‌که قدرت را با عبادت مرتبط دانسته است، پذیرش قدرت از سوی مردم را رضایت مردم دانسته است و جهت عینیت‌یافتن نقش سیاسی مردم در ساختار سیاسی قدرت، می‌توان به روایاتی که در رابطه با (بیعت، مشورت و نظارت) نسبت به عامل قدرت مطرح گردیده است، اشاره کرد.

بیعت‌کردن

بر اساس روایات مشخص می‌گردد که بیعت‌نمودن با والی، حقانیتی برای صاحب قدرت ایجاد نمی‌کند؛ بلکه بیعت، نقش عینی‌کردن قدرت را دارد که می‌توان از آن به‌عنوان نقش سیاسی مردم در قدرت سیاسی یاد کرد. در این رابطه حسین بن مصعب از امام صادق(ع) روایت می‌کند که حضرت فرمودند:

«امیرالمومنین(ع) فرمود من در دشواری و راحتی و رغبت و اکراه از مردم برای رسول خدا(ص) بیعت گرفتم تا آن‌که مسلمانان رو به فزونی نهادند. و نیز از آن‌ها بیعت می‌گرفتم که محمد(ص) فرزندان او را چونان خویش و فرزندان خویش پاس بدارند؛ و این پیمان را از ایشان گرفتم پس اهل نجات، نجات یافتند و اهل نابودی، به نابودی درافتادند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۶۱).

هم‌چنین امام صادق(ع) می‌فرمایند: «هر که از جماعت مسلمانان جدایی‌گزیند و بیعت امام را بشکند و بگسلد، نزد خدا عزوجل دست بریده آید» (همان، ج ۱: ۴۰۵). نقشی که بیعت به‌طور کلی در قدرت سیاسی - قطع نظر از مصداق‌های آن - ایفا می‌نماید، همان تحکیم ارکان قدرت و ایجاد هم‌دلی بین رهبر و مردم را برعهده دارد.

مشورت

مراد از نقش مشورتی مردم این است که دستگاه قدرت در اداره‌ی کشور و سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های مهم، باید با مردم مشورت کند و آنان را در جریان امور قرار دهد. در واقع، اصل مشورت در اسلام در دو بعد حق و تکلیف مطرح است. در رابطه با حاکم و مجموعه‌ی حکومت، یک تکلیف و وظیفه است که در اداره‌ی امور کشوری و تمام سیاست‌گذاری‌های مهم، راه مشورت را در پیش گیرند و در رابطه با مردم، یک حق است که باید طرف مشورت قرار گیرند. در این رابطه خداوند به پیامبر(ص) به‌عنوان این‌که زعامت و رهبری مردم را به‌عهده دارد، دستور می‌دهد تا در اداره‌ی امور جامعه، با مردم تبادل نظر و مشورت کند و می‌فرماید: «در کارها با آنان مشورت کن» (آل عمران: ۱۵۹). آن‌قدر این مسأله مهم و اساسی است که حضرت علی(ع)، مشورت‌نکردن با دیگران را یک خطر جدی تلقی نموده است و می‌فرماید: «هر کس خود را از رأی و نظر دیگران بی‌نیاز بداند، خودش را به‌خطر انداخته است» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق: ۳۸۸).

نظارت بر قدرت

در جامعه، مسئولیت افراد از مسئولیت صاحب قدرت جدا نیست. از آن‌جا که صاحب قدرت، جامعه را اداره می‌کند، مردم نیز عضو ذی‌نفع همان جامعه هستند و نتیجه‌ی خوب و بد اعمال و رفتار عامل قدرت، مستقیماً متوجه آنان نیز می‌شود؛ بنابراین به حکم عقل، این حق و تکلیف برای همه‌ی افراد ایجاد می‌شود که بر عمل والی (غیرمعصوم) خود نظارت نمایند تا از انحراف آنان از مسیر حق و عدالت و تقوا جلوگیری کنند.

هرچند در نظامی که بر اساس ولایت الهی اداره می‌شود، "عدالت" و "تقوا" شرط رهبری است و التزام عملی به موازین اسلامی، لازمه‌ی زمامداری می‌باشد، اما نظارت مردم نیز برای کنترل حاکمان و مسئولان و جلوگیری آنان از کژی‌ها پیش‌بینی شده است. در این رابطه در روایات، به بحث امر به معروف و نهی از مکر و خیرخواهی نسبت به صاحب‌قدرت اشاره گردیده است. امیرالمؤمنین(ع) فرموده‌اند: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید و گرنه خداوند امورتان را به‌دست اشرار خواهد سپرد؛ در آن هنگام هرچه خدا را بخوانید، دعایتان مستجاب نمی‌شود»

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴: ۷۴۰۶).

در این روایت، عمده‌ترین عامل ظهور و حاکمیت اشرار در جامعه، ترک این دو فریضه‌ی بزرگ الهی معرفی شده است که نتیجه‌ی آن، عدم استجابت دعا است. شیوه‌ی دیگر نظارت مردم بر صاحب قدرت، شیوه‌ی نصیحت رهبران و پیشوایان است. با توجه به روایات، مراد از نصیحت، خیرخواهی برای آنان است. پس با توجه به مفهوم نصیحت، خیرخواهی حاکمان و زمامداران به این معنا است که اگر مردم نقص و کاستی‌ای از آنان در انجام مسئولیت مشاهده کردند و یا دیدند که خطر انحرافی آن‌ها را تهدید می‌کند، وظیفه دارند که از سر دل‌سوزی و خیرخواهی، آن مطلب را با آنان در میان بگذارند. در این رابطه رسول خدا فرموده‌اند: «حقیقت دین، خیرخواهی است. سوال شد ای رسول خدا! خیرخواهی برای چه کسی؟ فرمود: برای خدا و رسولش و برای کتاب او و پیشوایان دین و برای جماعت مسلمانان» (همان، ج ۲۷: ۶۷).

در روایت دیگر، امام صادق(ع) فرمودند:

«رسول خدا در مسجد خیف، خطبه‌ای خواند و از جمله چنین گفت: ای مردم! سه خصلت مذهبی وجود دارد که دل مؤمن در آن غل و غش روا نمی‌دارد. نیت بی‌ریا و خالص در طاعت الله؛ خیرخواهی درباره‌ی امامان؛ شرکت و همراهی با اجتماعات‌شان...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۰۳).

با توجه به مضمون و محتوای این روایات، مشخص می‌گردد که حاکمان معصوم همواره مردم را در جهت استفاده از حق نظارت، تشویق و ترغیب نموده‌اند.

نتیجه

در این پژوهش تلاش گردید با استفاده از روش تحلیل مضمون و شبکه‌ی مضامین، با مراجعه به احادیث معصوم(ع)، ساختار قدرت سیاسی کشف گردد؛ در این رابطه چهار مضمون اصلی: خاستگاه مشروعیت، گونه‌شناسی قدرت، عامل قدرت و نقش سیاسی مردم به‌دست آمد که نتایج زیر را به‌همراه داشت:

۱. مشخص گردید که بر اساس روایات، قدرت فقط جنبه‌ی مادی و دنیوی ندارد و به جنبه‌ی

- اخروی و معنوی نیز نظر دارد؛ پس چنین قدرتی لازم است بر اساس ساختار خاصی شکل بگیرد.
۲. ساختار قدرت در روایات بر پایه‌ی آمیختگی و وحدت دین و سیاست استوار است؛ هرم قدرت در این ساختار از خداوند متعال شروع شده و با رسول او ادامه یافته و بر اساس نظام امامت و ولایت، استوار شده است. در عصر غیبت، فقیه جامع‌الشرایط به‌عنوان نزدیک‌ترین فرد به امام معصوم، رهبری و ولایت امر را برعهده دارد.
۳. احادیث معصوم(ع) ساختار واحدی برای همه‌ی دوره‌ها معرفی نمی‌کند؛ بلکه چهارچوب‌هایی کلی را معرفی می‌نمایند که متناسب با آن‌ها، در هر دوره‌ای ساختار و شکل خاصی از قدرت طراحی شود تا با شرایط زمانی و مکانی تناسب داشته باشد.
۴. براساس احادیث، ساختار قدرت، حالت دوسویه دارد که مشروعیت خود را از خداوند می‌گیرد و جهت تحقق و استمرار، نیاز به مقبولیت از جانب مردم دارد. این مهم نیز به‌صورت بیعت، مشورت و نظارت عینیت پیدا می‌کند.

منابع

قرآن کریم.

۱. آشوری، داریوش. (۱۳۸۴). فرهنگ علوم انسانی. تهران: نشر مرکز.
۲. آقابخشی، علی و افشاری، مینو. (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
۳. آقامهدوی، اصغر. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی منابع قدرت سیاسی جبهه کفر و ایمان در قرآن کریم. در: نشریه‌ی سیاست متعالیه، شماره هفتم.
۴. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۶). معجم اللغة العربیه: ماده‌ی القدره. (ج ۲). بیروت: مؤسسه الرساله.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. (ج ۱۲). بیروت: دار صادر.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: انتشارات اسلامی.
۷. بهاءالدین خرمشاهی. (۱۳۷۷). دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی. (ج ۱). تهران: دوستان و ناهید.
۸. بهروزی لک، غلامرضا و احمدی، حسین. (۱۳۹۳). مؤلفه‌های قدرت سیاسی در قرآن کریم. در: فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۶۶.
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت. قم: نشر اسراء.
۱۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم. (۱۴۰۴ق). المفردات. قم: دفتر نشر کتاب.
۱۱. سلطان محمدی، ابوالفضل. (۱۳۹۳). مباحث سیاسی بحارالانوار. (جلد اول). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۲. شیخزاده، محمد و دیگران. (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه‌ی مضامین. در: اندیشه‌ی مدیریت راهبردی، شماره‌ی ۱۰.
۱۳. شیخزاده، محمد. (۱۳۹۱). الگوی رهبری خدمت‌گزار، مبتنی بر دیدگاه امام خمینی(ره). در: دو فصلنامه‌ی علمی - تخصصی اسلام و مدیریت، شماره‌ی ۱.
۱۴. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. (ج ۳). تهران: مرتضوی.
۱۵. عابدی جعفری، حسن و دیگران. (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روش ساده و

- کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. در اندیشه مدیریت راهبردی، سال ۵، شماره ۲.
۱۶. عزیزآبادی، ابوالفضل و دیگران. (۱۳۸۵). مدخلی بر ویژگی‌های رهبری اخلاقی در نهج البلاغه. در فصلنامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی، سال ۲۴، شماره ۴.
۱۷. فلیک، اووه. (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی. (هادی جلیلی. مترجم). تهران: نشر نی.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: اسلامیه.
۱۹. کربلایی پازوکی، علی. (۱۳۸۲). اندیشه‌های سیاسی شیعه در عصر غیبت. قم: نشر معارف.
۲۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. با تحقیق و تصحیح جمعی از محققان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). مجموعه آثار استاد. (ج ۱). تهران: صدرا.
۲۲. محمد صالح بن احمد مازندرانی. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی - الأصول و الروضه. (ج ۱۵). تهران: مکتبه الاسلامیه.
۲۳. نراقی، ملا احمد. (۱۳۷۸). معراج السعاده. قم: هجرت.